

متن پرسش

سلام. امروز در کلاس یکی از شاگردان شما بودم. موضوع کلاس بحث پیرامون کتاب (گزینش تکنولوژی از دریچه ی بینش توحیدی) شماست. این دومین جلسه بود که من حضور داشتم. در هر دو جلسه هم به شدت با بچه های کلاس بحث کردیم. موضوع اینه که اینجور که من برداشت کردم روح حاکم بر کلاس معتقد که ای کاش اصلا تکنولوژی های امروزی وجود نداشت که بخواهد چنین زیان هایی داشته باشد. و اگه این تکنولوژی ها وجود نداشت بشر از لحاظ معنوی الان در جایگاه بهتری بود. و اسلام خودش راه علم را باز می کرد و ما به همین جایی که الان از لحاظ علمی بشر در آن قرار دارد می رسیدیم منتها با نگاه اسلامی و معنوی. تازه در کلاس استاد و بچه ها اعتقاد دارند که گذشتگان ما (مثلا مادر بزرگ های ما) خوشبخت تر بودند یا بیشتر احساس خوشبختی می کردن. من با این مسائل بسیار مشکل دارم. خواستم از شما بپرسم. اولاً: اگه سوال زیر از شما پرسیده بشه به کدام گزینه جواب می دهید: ۱- از لحاظ سیر معنوی فردی هر یک از ما بهتر بود هیچ یک از تکنولوژی های امروزی در زمان ما وجود نداشت(نه با توجه به شرایط موجود بلکه از لحاظ ذات این تکنولوژی ها و اصالت سیر معنوی) ۲- این که در زمان ما تکنولوژی هایی وجود دارد که از طرفی دسترسی به اطلاعات رو برای ما بسیار آسان و سریع می کند واز طرفی کارهای ما را انجام می دهد و باعث می شود که وقت آزاد بسیار بیشتری داشته باشیم یک فرصت برای سیر وسلوک ماست که ما باید با آگاهی از جنبه های مختلف این ابزار و به بهترین نحو(یعنی آثار منفی آن رو حداقل کنیم) از این فرصت استفاده کنیم. و خدا را شاکر باشیم که در این زمانه زندگی می کنیم. ثانیاً: استاد من به شدت معتقدم که باید آدم ها را دوست داشت و از ته قلب دلسوز آن ها بود تا بتوان روی آن ها تاثیر گذاشت. اصلاً نوع دوستی واقعی به نظر من یکی از نشانه های معرفت به حق و قدر شناسی از خداست. مگر قرار نیست ما برای زمینه سازی ظهور آقا کار کنیم؟ آیا این زمینه سازی فقط باید در محدوده ی جغرافیایی خودمان یا حداکثر مسلمان ها باشد؟ آیا نباید به فکر غرب هم باشیم؟ آیا با این بغض و کینه ای که ما از غرب و حتی ملت های غربی حرف می زنیم می توانیم به فکر آنها و دلسوز سرنوشت اخروی آنها باشیم؟ در همین کلاسی که امروز بودم بچه ها چنان از غرب حرف می زنند که گویی در مورد چند صد میلیون جانی صحبت می کنند. در حالی که آیا نباید ملت های غرب و به خصوص آن نود و نه درصد معروف را از سرمایه داران و دولت ها جدا کرد؟ آیا نباید شرایطی که بی اخلاقی ها و انتخاب های ملت های غربی را رقم زده نیز در نظر گرفت؟ من رمان زیاد خوانده ام و معتقدم که رهبری هم به این دلیل خواندن برخی رمان ها را توصیه می کنند که ما با شرایط جوامع و ملت های غربی آشنا بشویم که نه تنها آنها را آرمان قرار

ندهیم که شرایط آنها را درک کنیم و فکری به حال نجات آنها هم نکنیم. اگر این مسئله را حوزه های علمیه ی ما درک می کردند الان نصف از طلبه های ما مسلط به زبان های خارجی بودن و در شبکه ها و حتی سایت و وبلاگ های خارجی فعالیت بسیار زیادی داشتند ولی افسوس! وقتی اسم غرب می آید بچه مذهبی های ما طوری حرف می زنند و رفتار می کنند که انگار با آدم خوارهای بالفطره مواجهند. ملت غرب هم انسان است. مثل ما. در شرایط متفاوت. با این تفاوت که آن ها در قفسی قرار گرفته اند که شبانه روز به آنها دروغ تزریق می کنند و افسوس که همین تکنولوژی ها این امکان را به ما می دهد که قفل این قفس را برای آنها باز کنیم ولی به جای این کار از آنها متنفریم و رهایشان کرده ایم (همچنان که گرسنگان آفریقا را و مردم محروم و مستضعف افغانستان را که واقعا غصه فقر مادی و عقب ماندگی آنها دل آدم را می سوزاند. و هنوز مشغول دعوای چپ و راست هستیم.) استاد! این که سرمایه داران عالم به فکر چپاول مستضعفان هستند و در این راه از هیچ کاری حتی نسل کشی و غارت و بمب شیمیایی هم دریغ نمی کنند درست ولی چند درصد از مردم غرب جزئی این سرمایه دارانند و چند درصد بازیچه و فریب خورده ی آنها؟ آیا مثلا وقتی در کشور خودمان مثلا صنعت خودرو زورش به مردم می رسد و حقوق آنها را نادیده میگیرد باید از گارگران و کارمندان کارخانجات و نمایندگی ها و تعمیرگاه های آن ها متنفر بود و آنها را گنهکار دانست؟! چرا به بچه مذهبی های ما طوری القا شده که باید از غرب متنفر بود؟ من قبول دارم که حتی ملت های غربی هم دید مثبتی نسبت به ما ندارند ولی رفتار آنها به دو دلیل قابل درک (نه قابل پذیرش) است: ۱- اطلاعات غلطی که دریافت می کنند. ۲- حس و ذهنیتی که نسبت به عقب ماندگی ما دارند. در همین جامعه ی مسلمان ما بسیاری افراد همین حس را نسبت به هم کیشان افغانی ما دارند! یادم هست چند سال پیش در محله ی مادر بزرگ من مردم معترض بودند که چرا افغانی ها را به حمام عمومی راه می دهند یا چرا به آنه خانه اجاره میدهند! در حالی که آنها خواهران و برادران دینی ما هستند و مظلوم و بی پناه. پس می توان از این جنبه حس مردم غرب را درک کرد. ثالثا: در همین کلاس مذکور غالبا بین من و بچه ها بحث پیش میاد و احساس می کنم بچه ها و حتی استاد کلاس از بحث های من خسته میشن. ولی چون این جمع افرادی هستند که همه از لحاظ معنوی از من بهترند و به خدا نزدیکتر و از طرفی تنها جمع مذهبی که من می تونم گاهی در اون حاضر بشم دوست دارم بازم به کلاس برم. ولی کلا ساکت نشستن و ابراز نظر نکردن و سوال نپرسیدن هم برام کار راحتی نیست! به نظر شما با این شرایط باز هم به این جلسات برم؟ ساکت بشم؟ ببخشید که طولانی شد. لطفا اگه جایی از حرف هام و استنباط هام درست نیست بهم بگین واگه توضیحش طولانی میشه و برای جواب دادن به زحمت می افتین بهم کتاب معرفی کنین. سپاسگذارم.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱- همین طور است. فرهنگی که در باطن این تکنولوژی نهفته است غیر قدسی است ۲- در حال حاضر و در این سبک زندگی که در آن هستیم، کنار گذاشتن تکنولوژی موجود عین

بی‌عقلی است هرچند نباید در عین استفاده از آن از حجاب‌هایی که این نوع تکنولوژی بین بشر ایجاد کرده غفلت کرد که بحث آن مفصل است ۳- در مورد این نکته‌ی بسیار خوبتان خدا را شکر می‌کنم که متوجه‌اید روح تمدن غربی غیر از مردم غرب‌اند. مردم غرب آماده‌ی متذکرشدن‌اند برای یک حیات عالمانه و معنوی، و شدیداً باید به این موضوع امیدوار بود و به همین جهت نظام اسلامی تلاش دارد ارتباط خود را با مردم غرب قطع نکند. این مافیای سرمایه‌داری است که مانع این ارتباط است. کار خوبی می‌کنید که این موضوع را به رفقای‌تان تذکر می‌دهید ۴- همان‌طور که می‌فرمایید طی دو جلسه نمی‌توان این موضوعات را از هم جدا کرد. پیشنهاد می‌کنم حضور در جلسات را ادامه دهید تا إن شاء الله به جمع‌بندی لازم برسید. موفق باشید